

PAGE ۱  
VOL V  
No. 5  
تالیك والرونيه  
ماه نور سنه ۷

# جنتنا كتر

۱۳۲۹

صفحه اول  
جلد پنجم  
شماره پنجم  
قیمت اشتراك  
پنجم جون

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل بیگانه بشروعیت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقایق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و شرح خواهد گردید

که تقالید بیان آمده که ابتدا در اهل باس تعالیم اینانند چون این تقالید مختلف است لهذا بختلاف شده و بین بشر نزاع و جدال حاصل گشته و حرب و قتال بیان آمد که بنیان الهی را خراب میکنند مانند حیوانات دنده یکدیگر و کشتند خاغان یکدیگر را خراب می نمایند مملکت یکدیگر را ویران می کنند خدا انسان را بجهت محبت خلق فرموده بعلان انشا بجهت محبت نمون بی اتحاد کائنات محبت بود جمیع اینها را محبت بود اند حالا انشا مقاومت فضای الهی می کند آنچه مخالف فضای الهی است عمل می نماید لهذا از بابت تاریخ مجاری عالم راحت نموده همیشه حرب و قتال بود همیشه طروبان هم دیگر متنفر بود و آنچه مخالف فضای الهی است عاملند هر جا که واقع و خونریزی بجا که شد یا منبث از تعصب و کینه بود یا منبث از تعصب جنسی بود یا منبث از تعصب و کینه بود یا منبث از تعصب کسب لهذا عالم انشا همیشه در غارت است در شرق تعصب بسیار بود زیرا آزادی نبود چنان تعصب بود که هیچ وجه از محبت نداشت ظلمت تقالید احاطه کرده بود جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عدمت و کینه بودند در همچو وقت حضرت بهاء الله ظاهر شدند [اولا] اعلان وحدت عالم انشا فرموده که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در نظر محبت بزبان خدا جمیع مهربانان است جمیع دوستی داد جمیع اینها در دنیا

## نُطْقُ مَبَارِكٍ

نطق مبارک حضرت عبد البهاء در کلیسیا موحدین منوتریا کندا ایریکا اول ماه ستمبر سنه ۱۹۱۲

خداوند عالم جمیع را از ترا خلق فرموده جمیع را از برای محبت خلق کرده کل را از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین خلق کرده و در نظر یک آسمان خلق نموده و در جمیع احسانا شریک خلق فرموده هیچ تفاوتی نگذاشته جمیع را یکسا خلق کرده جمیع را از برای دهد جمیع می پروراند جمیع را حفظ می فرماید بجمیع مهربانست در هیچ فضلی و حق تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیا را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاد و آن تعالیم الهی با لفت بزرگوار است بجهت بزرگوار است اعلان وحدت عالم انشا فرموده آنچه از انواع اتحادات مذمت می فرماید و هر چه بابت اتفاق و اتحادات مدح می نماید جمیع بشر را بر اتحاد در جمیع مراتب تشویق می فرماید جمیع انبیا الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث شدند جمیع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انشا نازل شده جمیع انبیا خادم حقیقت بودند و تعالیم ایشان جمیع حقیقت و حقیقت یکی است تعدد قبول نکند لهذا انبیا ادیان الهی جمیع یکی است مکن با وجود این نهایت استغناء

فخیر اختر

الفث بودند کتب آسمانی بیکدیگر نمیاید با وجود این چرا باید بین  
بشر نزاع و جدال باشد مادام جمیع بشر خلق یک خداوندند و جمیع  
انعام و نظیر یک چوپان یک چوپان کل را اداره می کند پس باید  
گوسفندان الهی با یکدیگر در کمال الفت باشند اگر یکی جدا شود  
او را پاره وند و همراه نمایند نهایت نیست بعضی نادانند باید دانا  
نمود ناقص است باید کامل نمود علی است باید شفا داد کوریت  
باید بینا کرد

ثانیاً - حضرت بجا و الله اعلان فرمود که دین باید سبب الفت  
و محبت باشد اگر دین بی عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر  
است زیرا سبب عداوت و بغض است بین بشر است و هر چه  
سبب عداوت است میغرض خداوند است و آنچه سبب الفت  
و محبت است مقبول و ممدوح اگر دین بی قتال و دروغ نشود  
آن دین نیست بیدین بهتر از آنست زیرا دین بمنزله علاج است  
اگر علاج بی مقرر شود البته بی ملامتی بهتر است لهذا اگر دین  
بی عداوت و قتال شود البته بیدینی بهتر است

ثالثاً - دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل  
نباشد او هامت زیرا خدا عقل بانسان داده تا او را ک  
حقایق اشیا کند حقیقت بدینست اگر دین مخالف علم و عقل  
باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود چون سبب اطمینان  
نیست او هامت آن را دین نمیگویند لهذا باید مسائل دین  
را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سر  
افشاشود

رابعاً - تعصب دینی تعصب مذہبی تعصب فنی و تعصب  
هادم بشیئ انسانیت اولاً دین یکی است زیرا ارباب الهی  
حقیقت است حضرت برهمند با حقیقت کرد حضرت موعظ  
حقیقت نمود حضرت مسیح تا سیر حقیقت فرمود حضرت رسول  
ترویج حقیقت نمود جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند جمیع موعظ  
حقیقت بودند جمیع مروج حقیقت بودند پس تعصب باطل است  
زیرا این تعصبان مخالف حقیقت است اما تعصب جمعی  
جمیع بشر از یک عالم اند بنندگان یک خداوندند از یک جنسند

تعدد اجناس نیست مادام همه اولاد او شدند دیگر تعدد  
اجناس او هامت است نزد خدا انگیزی نیست فرسوا و نیست  
فارسو نیست جمیع نزد خدا یکسانند جمیع یکجند این تقسیم  
خدا نکرده بشر کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل است هر یک  
و چشم دانه و گوش یک سر دارد و پها در میان حیوانات  
تعصب جنس نیست و میان کبوتران این تعصب نیست کبوتر  
شرق با کبوتر غرب آمیزش کند گوسفندان با هم در یک چمن  
هم گوسفند بیکدیگر نمیگوید و گوسفند شرقی حتی من غربی  
در جا باشد آمیزش نمایند کبوتر شرقی اگر بغرب سبب یابد  
با کبوتر غرب در نهایت آمیزش است کبوتر غرب نمیگوید تو غربی  
هستی من شرقی پس چیزی که حیوان قبول نمیکند آیا جانوران  
انسان قبول نمایند و اما تعصب وطنه همه روی زمین یک  
کرات یک افراط است یکو طرات خدا تقسیم نکرده  
همه را یکسان خلق کرده پیش و فرقی نیست تقسیم کرده  
خدا نکرده چه طور انشامیکند اینها او هامت است اینها  
یکقطعه است ما آمدیم خطوط و همی معین کرده ام و هر  
را حد قرار داده ایم که این طرف فرسوا و آن طرف المانیا و حال  
آنکه زهر بر کفرین است این چه او هامت است این چه  
غفلت است چیزی که خدا خلق نکرده ما کمان میکنیم و سبب  
نزاع و قتال قرار میدیم پس همه این تعصب باطل است  
و در نزد خدا بغض و خدا ایجاد محبت و مروت نموده  
و از بندگانش الفت و محبت خواسته عداوت نزد او موقوف  
است و اتحاد و الفت مقبول

خامساً - اسجله تعالیم بجا و الله این است که جمیع عالم باید  
تخصیص معارف کنند تا سو تفاهم از میان برخیزد جمیع  
بشر متحد شوند و انزاله سو تفاهم بشر معارف است  
لهذا بر هر پدری لازم که اولاد را تربیت نماید اگر پدری عاجز  
باشد هیئت اجتماعیه باید امانت نماید تا معارف تقسیم  
یابد و سو تفاهم بین بشر برآورد  
سادساً - آنکه فسار اسیر بودند حضرت بجا و الله

اعلان وحدت حقوق حال و نسا فرمود که مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یک خداوندند نزد خدا ذکر و انابت هر کس قبش پاکتر و اعمالش بهتر در نزد خدا مقربتر خواهد بود باشد خواه زن باشد این تفاوتی که الان شده است از تفاوت تربیت است زیرا که نسا مثل حال تربیت نمیشود اگر مثل حال تربیت شوند در جمیع مراتب مساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع مراتب مشترک خدا تفاوتی ندارد سابقا - وحدت کلام است که نسا ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن نسا نمایند پس هر نفسی محتاج دولت است یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر بدان یکدیگر بدانند و این سبب سوتفاهم بین ملل زائل شود زیرا جمیع در خدا میسرند کل بندگان یک خداوندند سوتفاهم بسبب این اختلافات است چون بزبان یکدیگر را بدانند سوتفاهم نماند جمیع با هم الفت و محبت نمایند شرق و غرب اتحاد کنند

ثامنا - عالم محتاج صلح عمومی است تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد لابد دول و ملل باید محکمه کبری تشکیل نمایند تا اختلافات در آن محکمه کبری ارجع گردد و آن محکمه کبری فصل نماید تا بحالی بر اعتدال نماند

حضرت مجاهد الله پنجاه سال پیش جمیع ملوک نوشت جمیع این قباایم در الروح ملوک و الروح سائر مندرج و چهل سال پیش در هند طبع و نشر شد تا تقصیر ما از میان بشر محو گردد کسانی که متابعت مجاهد الله نمودند با هم در نهایت الفت و اتحاد چون در مجلس و روی شوی میی بودی نزد شتی و عثمان همه در نهایت الفت و محبت جمیع مذکور ایشان را در باره رفع سوتفاهم است

باری من چون با یک آدمی می بینم مردمانش خیر محترم حکومت عادل و ملت در نهایت غلبت است انخدالی خواهیم که این دولت عادل و ملت محترمه بسبب شوند که اعلان صلح عمومی و وحدت عالم انشا شود اسباب الفت ملل شوند چراغی روشن نمایند که عالم

روشنی بخشد و آن وحدت عالم انسانی و اتحاد عمومی است امیدوارم شماها بسبب شویید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد یعنی دولت و ملت امریکایی بسبب با عالم انسانی الفت شود فضای الهی حاصل نمایند و الطاف الهی شرق و غرب احاطه کند

**مناجات**

پروردگارا مهربانا این جمیع بتو توجه دارند مناجات بسوی تو نمایند و در نهایت تضرع بملکوت تو تبتل کنند و طلب غفر و مغفرت نمایند خدایا این جمیع را محرم کن این نفوس را مقرب نما انوار هدایت تابان کن قلوب را نور فرما نفوس را متبشر کن جمیع را در ملکوت خود داخل فرما و در دو جهان کار از ما خدایا ما ذلیم عزیز فرما عاجزیم قدرت عنایت فرما فقیریم انما کنز ملکوت غنی نما علیم شفا عنایت کن خدایا برضا خود دلالت فرما و ارشادون نفس و هو مقدس دار خدایا عالم بر محبت خود باعث نما و بر جمیع خلق مهربان فرما موفی بر خدمت عالم انرا کن تا جمیع بندگانت خدمت نمایند جمیع خلفت را دوست داریم و جمیع بشر مهربان باشیم خدایا توفی مقدر توفی حرم توفی غفور و توفی بزرگوار .

**الْحَاجَاتُ وَالْمَلِكُ**

بقلم حضرت فاضل آقا میرزا بهایت الله صنیعی

اصوات امری بحمد الله در طهران بسیار خوب است در حق اقداریم محفل ملاقات و تبلیغ و غیره منعقد می گردد لایا در نهایت جیت ساعی در خدمت هستند و فی الواقع باینسی هم همین قسم باشد زیرا که بد قدرت الهی میدان وسیعی فراهم نموده و منتظر حیرانی احبای الهی است در کلمات مکتوبه مذکور است " وای جمیع علت های نو ذکر من است فراموش نما " و تیکه خوب در این کلمات مبارکه تفکر کنیم مشهود شود که امروز جمیع خرابیها جگرها

وزن آنها که میان اهل عالم است یا مابین دول و ملل است فقط بواسطه اطاعت نمودن فریاد الهی است و ممکن نیست که صلح و اتفاق مابین حاصل شود جز بواسطه اطاعت نمودن آن زیرا که دوی هر دو در جبهه بی درمائی اطاعت است و علاج و شفاه مرضی با علاجی ذکر است بدون این راه پناه گاهی نیست جز اطاعت و طاعت و دایمی نیست حرکات مکتوبه عربی مذکور " یا این الانسان وجهه بوجهی فاعرض عن غیري لان سلطاني باقی لا یزول ابداً و ملکی دیم لا یجول ابداً و ان قلبی سوا فی کون تجرد کون فی الوجود سداً ان لا قدیما "

امروزه جمیع اجناس الهی بایست قیاس و حرکات و اعمال حضرت مولا الهی را در اخلاص و استقامت برده و همواره آنرا در عمل نمایند اگر چه ماسوی آن ضعیفیم و اولیایان پرچمتان را بایستی از درگاه فضل و موهبت و نا امید شویم حتی المقدور امور است را ولو بظاهر جزئی باشد بایست صورت و هم نیز که سعادت و خوشبختی تا الوقت که موفق بخدمت باشیم او امر الهی را اطاعت نموده از زوای آن احتراس نمایم حرکات مکتوبه مذکور است " ای پسران آدم کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدمه بسما و عزاحتیه صورت نماید جهد کینما اعمال از غیر اینها و کدورت نفس و هو پاک شود و بساحتی بفرمود در آنچه که من فریب هر نفس وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوا خالص نپذیرند و غیر آن عمل پاک قبول ننمایند اینست آفتاب حکمت و معانی که از آن نور مشیت با اشراق فرمود طوبی للمقبلین "

افسان از خداوند غنا خلق فرموده و بهر کار که از او قریب گرفت ما بقتل او را انجام خواهد داد اگر اعتبار الهی که خدمت بریند البته موفق خواهند بود امروز آنها بایستی روح و روان هر ذرات نفوس مقدسه که جان و مال خود را در راه معبود بکف دادند تا او فرم نمایند آن نفوس اشجار حقیقه احدیت را بدو خود سیر آید نمودند حال وقت آن است که ما از خدمت خود روح آن نفوس با سر که بر سر ما زیم ایوم غایبات هر طرفه متوج بر

جمع خداوند نعمت را تمام فرموده همچنانکه در کلمات مکتوبه حضرت مجتهد الله [ شیخ عابد ] عروس شایسته که برای پرده های بیان شکر و سپهران بود معانیات الهی و الطاف بر آن چون شعاع شیر جمال دوست ظاهر و پدید شهادتی و هم ای دستا که نعمت تمام و حجت کامل و برهانها و دلیل ثابت آمد و دیگر نعمت شما را انقطاع چه ظاهر نماید کذلک تمت النعمه علیکم و علی من فی السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین "

حال ای عاشقان یوسف الهی و ای الهان آن جلبرائی وقت آن است که حمت بر آن گاشته که کوی سابقه بریده و چکان سعادت و افتخار بیرون زیرا که چنین وقت دیگر نیابیم و جوانی دیگر بدست نیابیم انحضرت مولا الهی موفقت کل ما خواهان بود چشم

مدوی نما که من خود پی بندگان بگیرم که مرا بدرگه تو بود جز این جای

انظرت بالامیزه لیهتای بیروت قبل آنکه تعطیل عید ایستر شروع شود نماند بجای در الفنون امریکائی و بیروت دیدند بهترین وسیله از برای تفریح و تفریح خستگی جسم و روح بعد از زحمات دروس تمام سال زیارت جمال اقدس میر آفاق مرکز شایق روح الوجود له الهدایه استعداء اعطاء اجازت گردید که کل تلازمه که عده آنها به بیست و هشت می رسد در این عید که امتدادش شانزده روز است بنعمت لقا مریف شوند بنا بر کثرت جمعیت ازین که انجمن دولت و وطن ها مختلف در صفا بر خوار نعمت مجمع حکمت و ملاحظه چنان اقتضا نمود که تلازمه چهار قسمت تقسیم شد بطوریکه هر قسم چهار روز بشرف و نعمت لقا مریف و تقسیم باشد ترتیب و تقدیر حکم بود چنانچه ما مولد گردید موهبتیم و دیده جان از زیارت جمال اقدس روشن نمودیم در اقله ناس شایسته شهر شین کئی بود مانده دیدن حقیقت انزال در شرف و زیارت جمال اقدس شهود است

حالات کیفیت که آنرا محسوس دارد بتوان بر بسطه الفاظ جلوه داد  
 آنرا محال روحانیت می شود احساس روحانی نماید معهودا عاقل را  
 و بیان آن حالت و عوالم روحانیت اقتضای طبیعی آن است زیرا  
 چگونه ممکن است عوالم و کیفیاتی را که نثر از لفظ و مجاز است در کتب الفاظ  
 در آید عیبی که حضرت عبدالبهاء در آن مقیم است روحانیت است  
 هر کس هم بخواند آن محبط و عالم را درک نماید و بیان تقریب جوید  
 باید جنیت آن عالم را بفرماند مقصود از این عرایض تا کید  
 این عقیدت است که بین عوالم و جملاتی که در حضور اقدس شریک  
 شخص محالی می شود خیلی شکلات هر چه هم آنرا بگوید آخر الامر  
 یباید با چیزهای گفته است فعلی چیزی را که بیشتر در دنیا  
 آمانت در دنیا با حاضر شود معروض می آید  
 فرض کنید بر سطح جهات استوار آید طرف عصر روزی از ماه آوریل  
 است آفتاب در کار زوایا و اشعه آفتاب از آنجا بعین بر کوهها  
 اطراف منعکس گردید مایه مزید جلوه و خضایت و لطافت حوی و سج پر گل  
 با جلا که دنیا و عکاسات - جهان رنگی اندازد از چهار باطل  
 بیان می شود در حینیکه باطل میرسد که در خلق یباید که بر حسب  
 هیچ آنها را نمی شناسد اما همینکه پای شما [باین] ساحل رسید می بیند  
 در آموزش عبت آنها رسید هر کس پیشا تعبت ورود و خوش آمد می گوید گرم تر  
 پدما مادر و برادر از این پیش آمد و پذیرای چنان تا آری شریک وقت  
 حال پیدا می کند که بکلی خود را فراموش می نماید و غفلت از بسطه الفاظ  
 جزو می کند فقط بک چیز محسوس می بیند آن ایزات که هر فردی از آنها  
 در نهایت خلوص و با خاطر حاضر از بر خدمت خود مشاهده نماید با ایزات  
 بسمت بیابان مجرب و روحانیت حضرت عبدالبهاء که در روانه کوه کربلا  
 مقدس واقع است حرکت می نمایند همینکه پیش می روید بیرون و پیش گوئی  
 ابتدا و بنی اسرائیل با خاطری آورید که در بیم الریب و عی خداوند ظل غلظت  
 عالم دست در دست یکدیگر بسمت صهیون حرکت می نمایند داخل خانه  
 می شوید که فرق گلای ملون است طبیعت تمام است سرور است پرندها  
 در زمین پر و انزها از گل بگل دیگری پرند عطر و از نور خود را جمع کرده  
 لانه را تیار خودی پرند شب می رسد و هر فردی حیات است خدمت و استیلا  
 با خاطر و نافع مایل می شود در این حال آبی شود آنرا که خلقش مغفرت

و تباهی با شقیبت بر غلقت هر ذی حیثیات غم و غصه و اضطراب  
 بخود راه دهد و با این نغماتی که در آن لحاظات قانع نباشد و جز  
 مجبوس چیزی بخواند نه والله خداوند نعمت و جود اقدس و جود  
 و لغای حضرت مولی الوری عبدالبهاء روح الوجود له القدر برسانت  
 بزرگ گذاشته ما عاشق جمال مبارک اویم و اوست شان مهر بان  
 ما عاشد مولای او نیز با مولی اوست عصا شایسته ایزت قلب  
 ما است از گریه ما جام نفس و هوای  
 با در این ساعت اول شب یک دفعه سکوت مخصوص همه را فرا  
 می گیرد یک تپه شمر جالش غلی می کند بر هر کس عیان می و بروز ملاطفتی  
 فرموده اذن جلوس میدهد شروع به نطق و بیان می نماید در این وقت  
 همه اعضاء حضار تبدیل بچشم و گوش می شود کلماتش چنان تا اثر و تصرف  
 در قلوب و صلیت مستمعین می نماید که اثرش از چهره کل ظاهر است بعد از  
 یک ساعت یا قدری کم و بیش با کمال مهر و جلا در حضور می فرماید و مجلس  
 ختم می شود در این زمان بسیار خانم بالا و جمل مقدس کمال می دهند اینچنین نظر  
 دلچسب است هندی و زرد شنی کلمی سیسی و سلمان مقصود و  
 شکر خود سیره دست در دست عبت یکدیگر با هم از دانه جبل  
 بالا می روند با هم با نغماتی اشعار سرور انگیز و سخا مشغول صورت زلال  
 و تمجید و تسبیح و تکبیر بدشگاه حضرت بجا الله بلند است که آنها را در این  
 بوم عظیم در این سرزمین وحدت مجتمع فرمود و در نظر با ایزت مرکز مشایخ  
 عظیمش ماوی داد  
 در این بام که محصل در این سر سیم و طیفه و طریقه حیثیات اشخاص  
 می بینیم زیرا ایزان و سیسی از برای خدمت با ما الله و عبودیت آستان  
 مقدسین طاف حوله الاسما مرکز عهد و پیمان بنا الابه و پسران ایزد  
 با جمیع قوی می گوئیم که قصیدات خود را تمام کرده بلکه بدستگیری او بصورت  
 موفق گردیم قربانی بتدکانش شوم - برای حصول این آرزو در حصول  
 باین مقصد عظیم محتاج با دعیه مؤثره برادران و خواهران بر بالای خود  
 هستیم که از اثر و برکت انفا مقدسیه آنان بخدمت نفع بشر که موجب  
 ضیانت خاطر مبارک است موفق گردیم در سعادت قدس  
 محو و نابود شده خردی نه بنیم  
 مترجم  
 عزیز الله بهادری

نجيب اختر : مامدرسه كليه بيروت مثل خانه خود و شانس و جمع  
موندن بهای آقا برادران حقیقی ما اینم و جمع اوقات یاد ایشان شغول  
هستم و با گذشتن از هرگز فراموش نمیکیم از صمیم فراد بر عایشان حمایت  
سائل و آلمیم و در حد همه این مناجات را عرض کنیم

جنب صالح اندی و صبا اندی و ریاض اندی ملاحظه نماید

هو الله

سبحانی هو الله عبادک الافاء اجبتهم لیک و تحبهم لغفالتک و ترضت  
لهم الوفاء علی عهدک و میثاقک و اذخلتهم من ذنوبهم و تقیتهم کما سألوا فی  
الطائفه به صبا و عبتک و غدت لهم مقصدک فی ملکوتک اعیان علی جمیع  
ابواب العلم و امداد قلوبهم من صفات القوت و اجعل خیرهم صومهم فواج  
النجاح و الفلاح حقوب الواصل و اشریح و یزاد و یوفایها ایمانا و یقانا  
و سکیة و اطمینانا و یغنی عن عبادک فی ارضک و عبید و اعینه قدسک  
انک انت المعطى المقدر الکریم الرحیم الرؤف ع ع  
1905

یک خد کسان بقا و باسم یک لا یحی ثم انکیر بما یقلب قلبک بالشر  
و همک بالفرح الا کبر حجه من عندک انه یحب المقام الذی استقره عرشه  
و نشرف بقدسه و فاز ببقائه و فیه ارتفع ندرانه و صعدت نجاته  
با کمال بشری صهیون قوی انی لکنون بسطان علی العالم و یورث  
به اشرف الارض و من علیها ایاک ان تکونی متوقفه فی مقامک اسعی  
ثم طوی مدینه الله الی نزلت من السماء و کعبه الله الی کانت مظان المعزین  
و المحکمین و الملائکه العالین و لیس ان بشر کل بقعه من بقاع الارض  
و کل مدینه من مدائنها بهذا الظهور الذی به انجذب فراد الطور و نایب  
القدره الملك و الملکوت لله رب الایاب هذا يوم فیه بشر البحر و البر و اخب  
بما یظهر من بعد من عیانت الله المکنونه المستوره عن العقول و الایضا  
سوف یخبر سفینه الله علیک و یطهر اهل البهائم الذین ذکرهم فی کتاب  
الاسماء تبارک من الحویج الذی بذكره اجبت الذل و تطول لنا العظمه  
بما کان مکن فی علمه و غرورنا فی کفر قدسه انه هدر المرامین علی من فی الارض  
و السماء باسمه المقدر العزیز المنیع

انک انت المعطى المقدر الکریم الرحیم الرؤف ع ع

انک انت المعطى المقدر الکریم الرحیم الرؤف ع ع  
کانوا انشأوا الشمس شرقا و لا کما که مطابق با یام عبد معید ضریح بود  
شهر عظیم شیکاگو انعقاد گریه و عده قطعی از نماینده کان از مملکت امریکا و  
انگلستان و کندا و جزایر بحر و غیره حاضر شدند و سه شبانه روز بحال سرور  
و قلوبیه ملکوتی بهر نجیب یاران از استماع آیات الهیه نهایت سرور داشتند  
انبار انجلاوت تعالیم حضرت بهاء الله مستورده و شکر گریه بند الحمد  
که نرین شرقی از کماله قیود دیون بیرون آمده و اعانات انجیل جهلت یا پی  
میرسد اسید و ایم که بزودی به ساختن این بنا و مقدس شروع شود و کل تاریخ

کانوا انشأوا نساء اولادک

کانوا انشأوا نساء اولادک  
تاریخ ۹ ماه جون الی ۱۸ سه هزار زن انجیل و کلمات تحفه بر شیکاگو آمدند  
و تقریبا هفت هزار از افضل نساء شیکاگو حاضر شدند و مجلسی عظیمی منعقد  
گردد و مقصدشان طلب حقوق مساوات نساء و بر جالات و اسماء  
نساء مرقه این عصر را بقلم هشت نوشته و بر دیوار ساعت اجتماع  
آونین کرده بودند از جمله اسم قره العین بخط فارسی انگلیسی که این روح  
پاک از برای حضرت نساء شرق و قزوقین شهید شده است  
ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله اعداء و عندهم هم یزیدون

و نهایت آرزوی ما اینست که جمیع عالم از انوار شمس حقیقت که از افق ان ارض  
مقدسه و جبل الرب شرق محرم نشوند لان الله قد بارک فی تلك البقعه  
القریه و جعلها وقفا لظاهر اسمه الی الی الاعلی و کما قال حضرت بهاء الله

بسم الله الرحمن الرحیم نجاتک بحیث فی الامکان

بسم الله الرحمن الرحیم نجاتک بحیث فی الامکان  
حیث هذا الیوم لیس لک الذی لا تعاطه القرون الا هذا حیث هذا  
الیوم اذ توجه وجه القدم المقامه اذ انا در الاشیاء و من انشاء اللذات  
یا کرم من نزل بها القبل الیک وجه الله مالک ملکوت الاسماء و ظاهر السماء  
اذ انضما اهتزلت السور و نادت باعلى المناد فی کمال القدر و  
لصایک الفداء و محبتک الفداء فدا لکنی یا مطلع الحیوة فزیک و جرحی  
بجرحک الذی عا سمعته فی ذلک و شرفی بقدمک و احسب من نجات ایلک و غیر  
قلک الذی جعله صورا بین عبادک فلما جاء امرک للبعث فحنت فیه اذ قامت  
العیانه الکریمه و ظهرت الاسرار المکنونه فی جزایر مالک الاشیاء فلما بلغ نذرها لاذک  
المقام الاصلی فلما کمل احدی بک قد کنت محترقه بنار الفراق اذ اماج بحر  
الوصال امام و جرحک بذلک قوت عینک و عین الوجود و اسیم ثمر العین و الشرف  
طوبی لک بما جعلک الله فی هذا الیوم مفر مرشده و مطلع آیات و مشرق بیاتر  
هو لم یبد طاف حولک و ذکر ظهورک و بروزک و ما نزلت به من فضل الله